

رسید کلاهبرداری

عجله مالباختگان در انجام معاملات و استعلام نکردن رسیده‌های ارائه شده بوده است. معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری در ادامه ضمن هشدار به شهروندان خاطرنشان کرد: چنانچه با افراد طرف معاملات خود از طریق برنامه‌های مجازی خرید و فروش مانند دیوار، شیپور و... آشنا شده‌اید و فرد خریدار ادعای واریز مبلغ معامله را از طریق درگاه‌های مجازی نظیر آپ، تاپ و... می‌کند و وعده ارسال پیامک واریز را تا ساعتی دیگر می‌دهد، مراقب باشید. سرهنگ چولکی تصریح کرد: چنانچه در این گونه معاملات، فرد خریدار ادعای واریز مبلغ معامله را با ارائه رسید کاغذی عابریبانک یا شباداده، دقت فراوانی در بررسی و احراز اصالت سرشماره بانک مورد نظر داشته باشید. همچنین در صورتی که وی ادعا می‌کند پیامک واریزی تا ساعتی دیگر می‌رسد، شما می‌توانید بلافاصله با مراجعه به عابر بانک و بررسی موجودی حساب خود، از واریز مبلغ معامله مطمئن شوید.

تشر

۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم
چهارشنبه ۲۰ دی ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۷

گفت: گو با پسر جوانی که در جشن تولد، دوستش را کشت

رفیق کشی در جنایت مستانه

گوشی را روشن کردم یکی از دوستانم زنگ زد و خبر مرگ مهرداد را داد. اول می‌خواستم خودم را تسلیم کنم اما ترس از اعدام باعث شد فرار کنم.

۱) شاید خودت را تسلیم می‌کردی رضایت می‌دادند؟
نه، مهرداد تنها فرزند پدر و مادرش بود. مطمئن بودم از خون او گذشت نمی‌کنند. همین باعث شد فرار کنم. آنها حق دارند برای من قصاص بخواهند.

۲) کجا فرار کردی؟
هر چه پول داشتم را برداشتم و به ترمینال رفتم. سوار اتوبوس شدم تا به جنوب کشور بروم.

۳) آنجا کسی را می‌شناختی؟
نه، فقط می‌خواستم دور شوم.

۴) چطور دستگیر شدی؟
بعد از مدتی به تهران برگشتم. فکر نمی‌کردم تحت نظر هستم و وقتی شبانه می‌خواستم وارد خانه شوم، ماموران دستگیر کردند.

۵) الان در زندان چه می‌کنی؟
سعی می‌کنم امیدم را حفظ کنم. بشاید یک روز خانواده مهرداد را می‌بخشند من شدند.

۶) با آنها روبه‌رو نشدی؟
هنوز نه. فکر کنم در دادگاه با آنها روبه‌رو شوم. نمی‌دانم چطور در چشم آنها نگاه کنم.

وقتی فهمیدم برایش جشن تولد گرفتم، شوکه شد. یکی از بچه‌ها با خودش مشروب آورده بود. من تا به حال نخورده بودم و به اصرار دوستانم برای این که مهرداد ناراحت نشود، آن شب خوردم. بعد هم انگار یک آدم دیگر شدم. فقط می‌خندیدم و چرت و پرت می‌گفتم. مهرداد چند بار تذکر داد که مراقب رفتارم باشم اما دست خودم نبود. نمی‌دانم چه شد به مادر مهرداد فحش دادم. می‌دانستم او عاشق مادرش است و برای او حتی حاضر به قتل است.

۷) بعد چه شد؟
به خودم که آمدم دست به یقه شده بودیم. مهرداد قوی هیکل بود و توان مقاومت در برابرش را نداشت. با دست ضربه‌ای به سینه‌ام زد و نقش بر زمین شدم. در همان وضعیت برق تیغه چاقو روی یکیک به چشمانم خورد. دستم را دراز کردم و چاقو را برداشتم. مهرداد روی سینه‌ام نشست و ضربه مشت به صورتم زد. از شدت عصبانیت چاقو را در پهلوی فرو کردم. بعد هم از روی خودم بلندش کرده و فرار کردم.

۸) کجا رفتی؟
رفتم خانه خاله‌ام. خیلی ترسیده بودم. البته فکر نمی‌کردم مهرداد با همین ضربه بمیرد. گوشی‌ام را خاموش کردم و تا صبح نتوانستم بخوابم. صبح که

۹) درس خواندی؟
پشت کنکوری هستم و خودم را برای رفتن به دانشگاه آزاد آماده می‌کردم.

۱۰) سابقه داری؟
نه برای اولین بار است دستگیر می‌شوم. خودم هم شوکه هستم. هیچ وقت فکرش را نمی‌کردم کارم به اینجا بکشد. قرار بود دکتر شوم اما الان قاتل شدم.

۱۱) قتل چه کسی؟
بهترین دوستم.

۱۲) با هم اختلاف داشتید؟
نه. مثل برادر بودیم. من آن شب برایش جشن تولد گرفته بودم اما این جشن به عزت‌تبدیل شد.

۱۳) آنجا چه اتفاقی افتاد که قاتل

بهترین دوست شدی؟
من و مهرداد سال‌ها دوست و بچه محل بودیم. هر روز اگر همدیگر را نمی‌دیدیم تلفنی یا چتی از حال هم با خبر می‌شدیم. او امسال برای من جشن تولد گرفت که می‌توانم بگویم بهترین جشن تولدم بود. برای این که لطفش را جبران کنم، تصمیم گرفتم او را در جشن تولدش غافلگیر کنم. با چند نفر از دوستان مشترک مان هماهنگ کردیم برایش در پارک جشنی بگیریم. کیک خریدم و به بهانه‌ای او را به پارک کشاندم.



عکس‌ها از زندانی است

مهدی یکه سادات
تشر

روزی که تصمیم گرفت برای دوستش جشن تولد بگیرد، فکرش را هم نمی‌کرد این جشن به عزت‌تبدیل شود و زندگی او را هم به سمت آینده‌ای تاریک و گنگ ببرد. حال در زندان روزهای خود را شب می‌کند و امید زیادی به آزادی ندارد. این هفته رودرو او نشستیم و از زندگی‌اش برای ماگفت.

۹) چند سال داری؟
۱۹ سال.

وسوسه سرقت
میلیاردی رمز ارز

از اعتماد دوستش سوء استفاده کرده و تمام حساب کیف پول او را خالی کرده بود اما نمی‌دانست خیلی زود شناسایی و دستگیر می‌شود. خودش می‌گوید کار را تمیز انجام داده اما نمی‌داند چگونه دستش رو شده و حالا با دستبند در پلیس فتای اصفهان است. در ادامه، گفت‌وگو با مرد جوان را می‌خوانید:

۱) خودت را معرفی می‌کنی؟

مرتضی ۲۷ ساله هستم.

۲) سابقه داری؟

خیر. اولین بار است دستگیر می‌شوم. حتی یک بار هم کارم به کلانتری نیفتاده بود و سرم در کار خودم بود.

۳) پس الان اینجا چکار می‌کنی. آن هم به عنوان مجرم؟
یک حماقت و وسوسه باعث شد دستبند پلیس به دستانم بخورد.

۴) توضیح بده.

من شغل آزاد دارم و اندک پس‌اندازم را در حوزه ارز دیجیتال سرمایه‌گذاری کردم و از این حوزه سر درمی‌آورم. دوستم هم می‌خواست در این حوزه سرمایه‌گذاری کند که من حماقت کردم.

۵) چه کردی؟

دوستم از من خواست برایش کیف پول دیجیتال درست کنم که من این کار را کردم و رمزهایش را تحویلش دادم. چند روز بعد از روی کنجکاوی وارد کیف پولش شدم و متوجه شدم شش میلیارد تومان تتر خریده است. از وقتی فهمیدم چند برابر من رمز ارز دارد، وسوسه به جانم افتاد. با خودم کلنجار رفتم اما شیطان موفق شد و من مرتکب سرقت شدم.

۶) چگونه سرقت را انجام دادی؟

وارد کیف پولش شدم و تمام رمز ارزها را به حساب خودم منتقل کردم. بعد ترسیدم لو بروم چند بار رمز ارز را به چند حساب منتقل کردم.

۷) ترسیدی دستگیر شوی؟

حوزه پول دیجیتال پیچیده است و خیالم راحت بود پلیس نمی‌تواند رد پول را بگیرد. یک ماه بعد از سرقت

اما ماموران به سراغم آمدند و دستگیر شدم. در شوک بودم که چگونه ممکن است رد من را پیدا کرده باشند.

۸) خوب، تو فقط رمز کیف پول را داشتی؟

بله. اولش فکر می‌کردم خیلی حرفه‌ای هستم اما به احمقانه‌ترین شکل، سرقت را انجام دادم و وقتی دستگیر شدم، تازه فهمیدم چه اشتباهی کرده‌ام.

۹) پول‌ها چه شد؟

همه را به حساب دوستم برگرداندم و حالا علاوه بر زندانی که انتظارم را می‌کشد، آبرویم رفته است و نمی‌توانم سر بلند کنم و تا یک عمر، پیش خانواده و آشنایان سرافکنده هستم.

